

ماهیت سینمای سیاسی

بخش دوم

حمید دهقان پور

(دانشجوی دوره‌ی دکتری پژوهش هنر دانشگاه شاهد)



اقتناع (Persuasion) نیرویی قوی و مرموز است در دست اهل فن و می‌تواند چنان به کار آید که ما را بدون هیچ دلیل روشن، به انجام اعمال عجیب و نکوهیده وادارد.

«ارسطو» به سه جنبه‌ی اقتناع اشاره می‌کند: منبع (Ethos)، پیام (Logos) و احساس مخاطبان (Pathos).

«سیسرو»ی حقوقدان هم برای یک خطیب، (Officia, Oratories) سه دستورالعمل تدوین کرد:

۱- مجلوب کردن (جا انداختن اعتبار خطیب)
۲- آموختن (عرضه‌ی پیام با استدلال درست)
۳- منقلب کردن (مخاطبان را از احساس انباشتن) تئوری‌های اقتناع بر سه مکتب اصلی روانشناسی، روانکاو، نظریه‌ی یادگیری و رویکرد شناختی تأکید می‌کنند.

برخی از نظریه‌پردازان علوم سیاسی، حل رابطه‌ی میان حکمرانان و مردم را از سه راه ممکن می‌دانند: اجبار، مبادله و اقتناع. در آستانه‌ی قرن بیستویکم روش‌های جبری آشکارا رنگ می‌بازد. تفوق ساز و کارهای بازار بر اقتصادهای دولتی، ابزارهای اقتصادی دولت‌ها برای سلطه بر شهروندان را نیز محدود می‌سازد. گسترش روزافزون انواع رسانه‌های همگانی و حضور فراگیر آن‌ها در عرصه‌های گوناگون زندگی، اقتناع را به بهترین و مؤثرترین ابزار برای حل مناسبات میان حاکمان و مردم و نیز میان آحاد مختلف مردم تبدیل کرده است.

مذاکره‌گر (Hobbyist)

تلویزیون، رادیو و مطبوعات سعی می‌کنند نظر ما را برای خرید انواع کالاها جلب کنند. سعی رسانه‌ها بر این است که ما را اقتناع کنند.

تصاویر تلویزیونی و سینمایی بسیار فراتر از تأثیر بدیهی آن‌هاست. اثرات این تأثیر نفوذی بسیار زیرکانه و غیرمستقیم است. واکنش تماشاگران آثار سینمایی به درستی نشان می‌دهد که آثار فکرسده‌ی سینمایی و تلویزیونی می‌توانند بر نحوه‌ی نگرش ما به جهان و چگونگی عکس‌العمل‌هایمان نسبت به وقایع مهم زندگی خود تأثیر بگذارند.

قصد ما در این مقاله بر این قرار دارد که ماهیت اقتناع در زندگی روزمره، چگونگی تأثیرش بر رفتار تماشاگر و نحوه و کاربرد درست آن در سینما را بررسی کنیم.

اقتناع سراسر زندگی ما را فرا گرفته است. استخدام مشاوران ارتباط جمعی و کارشناسان امور فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی و ... برای اقتناع عامه در امور مذکور صورت می‌پذیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد تمایل جدی به اقتناع و سازماندهی آن، در قرن نوزدهم و در اوج انقلاب صنعتی به‌طور گسترده آغاز شد. از سال ۱۸۴۳ که نخستین شیوه‌های اقتناع در تبلیغات آغاز شد تا جنگ جهانی اول و شیوه‌ی اقتناع آدولف هیتلر، نگرانی شدید را در نظر جامعه‌شناسان و روانشناسی برانگیخت و نقد اقتناع با عناوینی مثل کنترل فکر، شست‌وشوی مغز، افسون پنهان و ... مطرح و اثرات مخرب آن نشان داده شد.

اشکال اقتناع امروزی که چگونگی زندگی ما را تحت نفوذ خود گرفته، بسیار متفاوت است. «پروپاگاندا» شیوه‌ی اقتناع جمعی است که می‌توان آن را به عنوان یکی از مشخصه‌ها یا مؤلفه‌های جامعه‌ی فرانسنتی در نظر گرفت.

پروپاگاندا را می‌توان به عنوان ابزاری برای تشریح تاکتیک‌های اقتناع که در جنگ جهانی اول مورد بهره‌برداری قرار گرفت به معنای نشر

عقاید و افکار معنا کرد.

هدف سینمای تبلیغاتی نه آگاهی، بلکه سوق دادن توده‌ی مردم به سوی یک دیدگاه معین است. اشکال و شیوه‌های اقتناع امروزی با روش‌های اقتناع گذشته بسیار متفاوت است. عصر اقتناع انباشته از پیام‌های کوتاه، گپ‌ها و اغلب تصویری است؛ در این تصاویر، شعارها و تصویرهای خیالی را جایگزین استدلال‌های منطقی کرده است. اقتناع لحظه‌ی ترک نشده است. بدیهی‌ست که تفاوت عصر ما با دوران گذشته در نحوه‌ی فراگیری مردم نسبت به اقتناع است. بشر امروزی فرصت و حوصله‌ی انسان‌های گذشته را ندارد. انسان عصر ارتباطات، هر روزه در معرض پیام‌های اقتناع‌کننده قرار گرفته است. او فرصت لازم را برای فراگیری شیوه‌های اقتناع ندارد. در چنین شرایطی است که احساس بیگانگی و بدبینی جامعه را فرا می‌گیرد و بشر امروزی را دچار سرگشتگی می‌کند.

در هیچ جامعه‌ی، خواه سرمایه‌داری و خواه سوسیالیستی، اجازه داده نمی‌شود که فیلمسازی حجم عظیمی از کار و سرمایه‌ی دیگران را به کار ببرد. بی‌آن که سودی در پی داشته باشد. مراد من از سود تنها پول نیست، کسب حیثیت یا انجام نقشی اجتماعی نیز نوعی سود است.

یک فیلم سینمایی اگر به درستی و برای هدف خاصی تهیه شده باشد می‌تواند سلاح مرگبارتری از تفنگ، موشک و بمب باشد. سینمای سیاسی هدفش قبولاندن نظریات خود و هراسان کردن گروهی از مردم است. به‌طور کلی هر فیلمی آگاهانه یا ناآگاهانه موضع و نمایندنده‌ی چیزی است، پس باید دید چه نوع خطمشی و سیاستی در فیلم مطرح است.

هدف سینمای هالیوود تداوم نوعی ایدئولوژی

بود که فیلم را برای تماشاگران متعدد فراوان سازد. سیاست از نظر سینمای تجاری هالیوود همواره مسئله‌ی عمومی و خاص بوده که در آن هدفها و منافع سرمایه‌داری محفوظ و ملحوظ مانده است. در اغلب فیلمهای جاسوسی و جنگی در هالیوود قهرمان فیلم که یک آمریکایی شریف، اصیل و مبارز است به عنوان نجات‌دهنده وارد ماجرا می‌شود و مشکلات گروهی از مردم را مرتفع می‌سازد.

سینمای سیاسی عموماً به واسطه‌ی وضعیت سیاسی چپ‌گرا، هدفهای ضدسرمایه‌داری و ضدآمریکایی، رد ارزش‌های سینمای سرگرم‌کننده و آزادی در استفاده از اصول سینمای، از مسائلی قابل توجه این گونه‌ی سینمای سیاسی است. فیلمسازان سیاسی به طرز قاطعی عقاید سنتی در سینمای سیاسی را که در بهترین شکل خود اصلاح‌طلبانه و در بدترین شکل تنها نمایشگر اساس گمراهی جمعی است، مردود می‌کنند. این گونه‌ی گرایش، فیلم را محصولی وابسته به ضوابط فرهنگی و تجاری نمی‌داند. فیلم یک عمل است و تماشاگر موجودی بی‌اراده نیست او شریکی فعال در ادامه‌ی یک گفت‌وگوی بی‌پایان سیاسی است. هدف این سینما «استعمارزایی فرهنگی» است، یعنی برملا کردن ارزش‌های فرهنگی بورژوازی، چون کاپیتالیسم در جوامع مصرفی و جوامع تحت سلطه، همه چیز را در پشت نقابی از تصویر و ظاهرسازی پنهان می‌کند. تصویر واقعیت از خود واقعیت مهم‌تر است.

سینمای سیاسی، آن‌گونه سینمایی است که هم ویرانگر است و هم سازنده. همه‌ی توان فیلمساز به کار گرفته می‌شود تا اثبات کند که استعمار از خود ما زاده شده و این تفکر چون

برملا می‌شود، حالتی ویرانگر دارد و واقعیتی پرطیش و زنده برای جذب حقیقت در هر حالتی می‌سازد. این گونه سینما، وظیفه‌اش به تنهایی «ضبط و مستندسازی» نیست. اگرچه این دو عنصر از عناصر مهم این سینماست، این سینما سعی دارد تا در شرایط و محیط دخالت کند و در تغییر شکل‌ها چیزهای تازه‌ی بسازد. سینمای سیاسی، لزوم همبستگی ملی و افزایش آگاهی مردم از ارزش‌های کشورشان را به عنوان شرایط لازم برای به لرزه درآوردن بندهای استعمار ضروری می‌داند. خودآگاهی به هر تقدیر، به خودشناسی نیاز دارد. فیلمهای سیاسی، پرداز اطلاعات، آمارهای اقتصادی، حقایق و تصاویر هستند که فیلمساز مجبور است از علل و نتایج توسعه نیافتن و ضرورت استقلال سخن به میان آورد. سینمای سیاسی شرایطی برای تماشاگر فراهم می‌آورد تا بشنود و شنیده شود.

یکی از مضامین مهم در سینمای سیاسی، بیگانگی فرهنگی است. تاریخ سیاسی به عنوان وسیله‌ی برای نشان دادن واقعیت‌های موجود اهمیتی اساسی دارد. شعار اصلی فیلمسازان سیاسی این است که: «سینمای انقلابی، قصه نمی‌گوید این سینمایی است که تاریخ می‌سازد». شناخته‌شده‌ترین جنبش سیاسی فیلمسازی در جهان سوم به نام «سینما نوآر» همانند اسلحه‌ی خوفناک در برابر استعمار فرهنگی قرار گرفته است. بیروان این جنبش سینمایی قصد دارند واقعیت را در فیلمهای خود به نمایش درآورند و علیه هر گونه ریاکاری هستند آن‌ها آماده‌ی مبارزه علیه تجارت و قاچاق‌نگاری و شیفتگی صرف نسبت به ریزه‌کاری‌های فنی‌اند و فیلمساز بایستی هنر و اثرش را در خدمت رویدادهای عصر خود

قرار دهد جنبش سینما نوآر خود را از سینمای تجاری که به منزله‌ی یک صنعت به غیرواقعی بودن و استعمار متعهد است، جدا نگه می‌دارد. سینما نوآر، توده‌ی مردم را نسبت به شرایط موجود آگاه می‌کند و به مبارزه با چیرگی زیبایی‌شناسی و اقتصاد سینمای علیه فیلمهای جهان غرب که توسط نظام سرمایه‌داری تولید شده است، اقدام می‌کند. جنبش سینما نوآر در سال ۱۹۶۲ موجب ارتقای بیان، تکنیک و فیلمنامه و تأثیر فیلم در کشورهای آمریکای لاتین شد.

بسیاری از نظریه‌پردازان سینما معتقدند که هالیوود مرکز سیاسی‌ترین فیلمهای دنیاست، چون اندیشه‌ی ایده‌آلیسم اجتماعی را گسترش می‌دهد. بدون تردید می‌توان گفت فیلم و سیاست در واقع، یک چیز بیش‌تر نیستند. فیلمساز در مقام یک هنرمند در رویارویی با مسائلی اجتماعی مجبور است واکنشی از خود نشان دهد و نسبت به حوادث و رویدادهای مختلف اجتماعی جهت‌گیری کند. زمانی که فیلمساز از تعهد واقعی برخوردار باشد اثرش اهمیت سیاسی بیش‌تری خواهد یافت. بهتر است دوباره اشاره شود به این که هدف فیلمسازان سیاسی تنها بیدار کردن توده‌ها نیست، هدف اصلی سینمای سیاسی روشن کردن راهاست. درونمایه‌ی آگاهی سیاسی به عنوان شرط لازم برای تغییرات در فیلمنامه‌ی فیلمهای سیاسی بارها تکرار شده است. در این گونه فیلمها در جست‌وجوی رسیدن به سینمای مردمی به مفهوم شرکت و همکاری مردم و رابطه با آن مناسب‌ترین شکل تولید است.

کوشش بسیاری از فیلمسازان سیاسی در جهت از قوه به فعل درآوردن فیلم، استقلال و عدم وابستگی به شرایط اقتصادی حاکم بر نظام سینمایی و گسستن و جنایی از ساختار استعماری موجود در سینمای جهان است. این گونه تفکر به معنایی رهایی از قید الگوهای جهانی به‌ویژه هالیوود است. برای آن‌ها سینما به مثابه یک افزار بیانی و ارتباطی و اشاعه‌ی معرفت است و از آن در این جهت بهره‌برداری می‌کنند. سؤال اصلی همیشه این‌گونه مطرح می‌گردد که امکان دارد افق‌های سینما خارج از محدوده‌ی تأثیر هالیوود در کشورهای مختلف تولید شود؟ با توجه به این که فرهنگ هالیوود به فیلمهای تولیدی خصلتی بخشیده که بدون تردید می‌توان آن را پدیده‌ی «آمریکایی» نامید ■

ادامه دارد

